# 950114-728

**‌‌‌‌‌‌‌‌‌شنبه – جلسۀ 102**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

مسئله 427: من وجب علیه المبیت بمنی لایجب علیه المکث فیها نهارا بازید من مقدار ما یرمی فیه الجمرات.

راجع به این‌که در روز یازدهم و دوازدهم بلکه روز دهم، روزهای آن لازم نیست در منی باشد، مگر به مقداری که رمی جمرات بکند، این شکی نیست. اگر رمی جمرات هم بالمباشرة‌ بر او واجب نباشد،‌ مریضی باشد که نائب می‌گیرد همان مقدار هم لازم نیست در منی باشد. این واضح هست.

اما آنی که محل بحث است بیتوته در شب است. خود عنوان بیتوته هم به ماندن در شب می‌گویند.

مشهور قائلند که باید نیمه اول شب را در منی بیتوته کند. نصف شب که شد می‌تواند از منی خارج بشود. اما واجب تعیینی بیتوته نصف اول است. از جمله امام قدس سره همین فتوی را دادند. بعد فرمودند اگر در نیمه اول بیتوته نکرد عصیانا او نسیانا او اضطرارا، نیمه دوم را بیتوته کند.

مرحوم آقای خوئی فرموده که ما از روایات استفاده تخییر می‌کنیم. استفاده می‌کنیم واجب تخییری است: یا در نصف اول در منی بیتوته کنیم نصف اول شب، یا نصف دوم شب از نیمه شب تا طلوع فجر. این واجب تخییری است. ایشان استدلال می‌کند به برخی از روایات بر خلاف نظر مشهور. می‌فرماید در صحیحه معاویة بن عمار آمده که فان خرجت اول اللیل فلاینتصف اللیل الا و انت فی منی و ان خرجت بعد نصف اللیل فلایضرک ان تصبح فی غیرها. اگر اول شب بیرون منی رفتی، نصف شب نشده باید برگردی به منی. اگر بعد از نیمه شب از منی خارج شدی هر کجا رفتی و صبح کردی مهم نیست، لایضرک ان تصبح فی غیرها. خب این ظاهر در تخییر است. و همین‌طور معتبره جعفر بن ناجیه عن ابی عبدالله علیه السلام اذا خرج الرجل من منی اول اللیل فلایتنصف له اللیل الا و هو بمنی و اذا خرج بعد نصف اللیل فلاباس ان یصبح بغیرها. این هم ظاهرش تخییر است. و لذا بر خلاف مشهور که قائلند به وجوب تعیینی بیتوته نصف اول از شب یازدهم و دوازدهم ایشان فرموده است حق با حلبی است که قائل است به وجوب تخییری.

اشکالی که به ایشان ممکن است وارد بشود این است که این دو روایت قضیه شرطیه بیان کرده. اگر بگویند من افطر فی نهار رمضان فعلیه عتق رقبة یعنی جائز است افطار عمدی؟ حالا نمی‌رویم به مثال‌های شنیع: من زنی بذات بعل حرمت علیه مؤبدا قضیه شرطیه است، این یعنی جائز است ایجاد این شرط؟

[سؤال: ... جواب:] این روایت هم می‌گویند ان خرجت اول اللیل فلاینتصف اللیل و انت بمنی. اما جائز است خروج در اول شب؟

وقتی این روایت ظاهر در تخییر نشود مشهور دلیل خودشان را دارند. نیاز ندارند به این‌که از این دو روایت استفاده وجوب تعیینی بیتوته در نیمه اول شب بشود. بلکه مشهور معتقدند که اطلاق بیتوته اقتضاء می‌کند بیتوته در تمام شب را. دلیل آمده گفته اگر تا نیمه شب بودی در منی، بعدش می‌توانی بیرون بروی. این چه اقتضاء می‌کند؟ اصل اولی این است که لاتبت الا بمنی، لاتبت لیالی التشریق الا بمنی و بیتوته صادق نیست مگر بر ماندن در تمام شب، اگر ما بودیم و این اطلاقات که می‌گفتیم تا اذان صبح هم حق نداری خارج بشوی از منی، اول شب باید در منی باشی تا اذان صبح تا بیتوته کامل بشود در منی. اما دلیل آمد گفت نیمه شب که شد فلایضرک ان تصبح بغیر منی. اما نسبت به بیتوته در نیمه اول شب دلیل بر این نداریم که جائز است ترک آن.

[سؤال: ... جواب:] ان خرجت اول اللیل فلاینتصف اللیل و الا انت فی منی و ان خرجت بعد نصف اللیل فلایضرک ان تصبح فی غیرها. اگر نیمه اول بودی بعد از نیمه شب خارج بشوی، اشکال ندارد. اما اگر اول شب خارج شدی باید نیمه شب در منی باشی. ... نیمه شب که در منی باشی باید تا اذان صبح در منی باشی؛ چون مفهوم ذیلش گفت اگر بعد از نیمه شب خارج شدی، می‌توانی هنگام اذان صبح خارج از منی باشی. مفهومش این است که اگر شما قبل از نیمه شب از منی خارج شدی حق نداری هنگام اذان صبح خارج منی باشی بلکه لاینتصف اللیل الا و انت بمنی باید نه تنها هنگام طلوع فجر در منی باشی بلکه هنگام نیمه شب باید آمده باشی به منی. این ظاهرش این است که از هنگام نیمه شب تا طلوع فجر باید در منی باشی. حالا بحث در این است که آیا در اختلاف بین قول به تخییر و قول مشهور به وجوب تعیینی بیتوته در نیمه اول از شب یازدهم و دوازدهم، حق با مشهور است کما علیه السید الامام؟ یا حق با ‌آقای خوئی است که قائل به تخییر شدند؟

[سؤال: ... جواب:] دلالت این صحیحه معاویة‌ بن عمار و نیز روایت جعفر بن ناجیه بر تخییر این است که امام فرمود اگر اول شب خارج شدی مواظب باش نیمه شب نشده در منی باشی. ... هنگام نیمه شب باید در منی باشی و لو یک دقیقه مانده به نیمه شب بیایی به منی. فلاینتصف اللیل الا و انت بمنی. ... نیمه دوم یعنی نیمه شب. نیمه دوم از نیمه شب شروع می‌شود تا طلوع فجر. ... فلاینتصف اللیل و الا انت بمنی بیش از این اقتضاء نمی‌کند که هنگام نیمه شب باید در منی باشی منتها مقدمه علمیه‌اش این است که یکی دو دقیقه قبلش بیایی به منی که احراز کنی از نیمه شب تا طلوع فجر در منی بودی.

ما با این‌که فرمایش حضرت امام خالی از وجه نیست اما اسظهار عرفی‌مان همین است که امام وقتی سکوت بکنند که نباید این کار را بکنی که اول شب وارد بشوی امام که در صحیحه معاویة بن عمار نفرمود لاتخرج اول اللیل فرمود فان خرجت اول اللیل فلاینتصف اللیل الا و انت فی منی خب این ظاهرش این است که جائز است خروج اول شب.

نفرمایید که خروج اول شب برای مناسک حج جائز بوده. نفرمود که فان خرجت اول اللیل لنسک الحج، مطلق فرمود.

بعید نیست این استظهار که امام وقتی نهی نکرده از خروج اول شب فرمود اگر اول شب خارج شدی نیمه شب نشده برگرد به منی، این ظهور دارد در جواز خروج اول شب. مثل این‌که پدری به فرزندش می‌گوید پسرم اگر ناهار نیامدی پیش مهمان‌ها شام بیا. نفرمود که ناهار حتما بیا ولی اگر نیامدی شام بیا. همین‌طوری گفت که اگر ناهار بودی می‌توانی شام نباشی، ولی اگر ناهار نبودی حتما شام باش. خب این ظهور در تخییر دارد.

[سؤال: ... جواب:] یک اطلاق دیگر هم گفت پیش مهمان‌ها باش. عرف جمع می‌کند. یک خطابی گفت پیش مهمان‌ها باش، یک خطاب دیگر گفت که اگر ناهار بودی پیش مهمان‌ها شام نبودی اشکال ندارد ولی اگر ناهار نبودی حتما شام را باش پیش مهمان‌ها. خب این ظهور عرفیش در تخییر است. و آن اطلاق پیش مهمان‌ها باش را تقیید می‌زند و حمل بر تخییر. بعید نیست ظهور عرفیش این باشد. و ان کان الاحتیاط لاینبغی ترکه.

راجع به این‌که ایشان روایت جعفر بن ناجیه را فرموده معتبره، با این‌که اینجا ما نیازی نداریم به آن چون صحیحه معاویة بن عمار هست ولی از باب این‌که ایشان بحث سندی کرده، ما متعرض می‌شویم. ایشان جعفر بن ناجیه را که تعبیر کرده به معتبره بخاطر این‌که جزء رجال کامل الزیارات هست جعفر بن ناجیه.

حالا که دیگر جعفر بن ناجیه که جزء رجال کامل الزیارات هست از نظر آقای خوئی در اواخر عمر بی ارزش بوده؛ چون ایشان عدول کرد از نظریه توثیق عام در رجال کامل الزیارات. یک بیانی از ایشان صادر شد از نجف که ما عدول کردیم از این نظر و فقط مختص می‌دانیم توثیق عام را در رجال کامل الزیارات به مشایخ بلاواسطه ابن قولویه صاحب این کتاب کامل الزیارات که مطلب درستی هست منتها ایشان عدول می‌کرد در این عدول به قرائن منفصله و آن کثرت روایت از ضعفاء و مجاهیل و مراسیل هست که حتی خود ابن قولویه هم عادة نمی‌تواند تشخیص بدهد که این حدیثی را که مرسلا از امام نقل شده این راویش کیست. یا از برخی از ضعاف که نقل می‌کند مثل عایشه این مشخص است که توثیق عام نسبت به مشایخ بلاواسطه نمی‌خواهد بکند.

ما به نظرمان کما علیه آقای صدر اصلا ظهور اولی این جمله‌ای در دیباجه کامل الزیارات است بیش از توثیق مشایخ بلاواسطه نیست؛ چون این را بارها عرض کردیم تعبیر می‌کند و قد علمت انا لانحیط، می‌گوید تو می‌دانی ما این کتاب را که نامش را گذاشتیم کامل الزیارات احاطه نداریم به جمیع ما روی عنهم السلام فی ذلک و لا فی غیره. و لکن ما وصل الینا من طریق من ثقات اصحابنا رحمهم الله برحمته. ما آنچه که از طریق ثقات از اصحاب به دست ما رسیده است می‌دانیم، آن‌ها را نقل می‌کنیم. اگر یک چیزی را نقل نکردیم شما رفتی پیدا کردی، نگویید این چه کامل الزیاراتی است؟ کامل الزیارات به حسب وسع خودمآن‌که ما وصل الینا من طریق ثقات من اصحابنا. و قطعا ثقات از اصحاب که مشایخ ابن قولویه بودند منحصر نبود روایت‌شان به روایات صحیحه. یک وقت می‌گوید من نقل نمی‌کنم روایات ضعیفه را حرفی نیست. یک وقت می‌گوید احاطه ندارم، خبر ندارم، مگر می‌شود آدم از اساتیدش روایات ضعیفه را بشنود بگوید من خبر ندارم فقط روایات ضعیفه را خبر دارم که مشایخ من بیان کردند؟ خب مشایخ او همه روایات را نقل می‌کردند ضعیف و صحیح. این‌که می‌گوید احاطه ندارم یعنی آنی که اساتیدم به من گفتند من خبر دارم. بعد تعبیر می‌کند راجع به اساتیدش که این‌ها ثقات هستند. و لذا دلیل می‌شود بر توثیق مشایخ ابن قولویه و لو در کتاب کامل الزیارات اسمی از آن‌ها نباشد از خارج بدانیم که فلان شخص استاد ابن قولویه است می‌شود مشایخ من الثقات. می‌شود ما وصل الینا من طریق الثقات من اصحابنا.

[سؤال: ... جواب:] نقل نمی‌گوید. و لقد علمت انا لانحیط بجمیع ما روی عنهم علیهم السلام فی ذلک و لا فی غیره، احاطه نداریم، اطلاع نداریم، مگر آنچه که ثقات از اصحاب برای ما نقل کردند. آنی را که ثقات از اصحاب برای ما نقل کردند ما به آن احاطه داریم. ... فرق نمی‌کند. ثقات از اصحاب مرسلا نقل کنند مسندا نقل کنند از شخص ضعیف نقل کنند از شخص ثقه نقل کنند. به همه این‌ها احاطه پیدا می‌کند. ... می‌گوید من احاطه ندارم مگر آنچه که مشایخ ثقاتم به من گفتند.

و لذا این روایت دوم ضعیف السند هست.

آقای زنجانی چون دیدند جعفر بن ناجیه از مشایخ ابن مسکان هست و از مشایخ علی بن حکم هست، فرمودند پس ثقه است چون بزرگانی که نقل نشده اعتماد می‌کردند بر ضعفاء وقتی شیخ الاجازة قرار بدهند یک شخصی را این معلوم می‌شود که او را ثقه می‌دانستند.

که این برای ما ثابت نیست.

وجه دیگر هم که ایشان آوردند این است که صدوق در اول فقیه می‌گوید من فقط آنچه را نقل می‌کنم که حجت بین من و خدای من هست و چند روایت از جعفر بن ناجیه نقل کرده ایشان در فقیه. که این معارض هم ندارد در فقیه که بگوییم روایات معارض را نقل کرده. نه؛ بلامعارض این روایات جعفر بن ناجیه را نقل کرده این دلیل بر اعتماد است.

که این هم به نظر ما ناتمام است. حالا حجت عند الصدوق حجت عندنا هم هست، این ملازمه‌ای ندارد. شاید صدوق وثوق نوعی را کافی می‌دانست. ما وثوق نوعی را کافی نمی‌دانیم به وثوق خبر.

یک بیانی هم از آقای زنجانی نقل شده آن را هم عرض کنم که جعفر بن بشیر یکی از روات جعفر بن ناجیه است. جعفر بن بشیر را شیخ طوسی در حقش فرموده روی عن الثقات و رووا عنه. آقایان گفتند روی عن الثقات یعنی از هر کس نقل کند جعفر بن بشیر او ثقه است.

این هم درست نیست. روی عن الثقات و رووا عنه، این یعنی از ثقات نقل می‌کند ثقات هم از او نقل می‌کنند. اما از غیر ثقات نقل نمی‌کند؟ و غیر ثقات از او نقل نمی‌کنند؟ معنایش این نیست. یعنی یک شخصی است که احادیثش هم مورد نقل ثقات بوده هم خودش از ثقات نقل می‌کرده. یعنی این‌طور نبوده که یکثر النقل عن الضعفاء.

[سؤال: ... جواب:] خصوصیتش این است که مثل بعضی از افراد نیست که از ضعفاء نقل می‌کنند. یروی عن الثقات و الا تعبیر باید می‌کرد لم یرو الا عن الثقات. ... برقی مثلا اکثار می‌کرد روایت از ضعفاء را. کشی [همین‌طور]. ... حالا امتیازش در این بعدش است که روی عن الثقات و رووا عنه مجموع این دو مطلب که هم ثقات از او نقل کردند هم او از ثقات نقل کرد. این یک امتیازی است. حالا مگر بیان امتیاز یک فرد سلب امتیاز از بقیه افراد می‌کند؟ ظهور ندارد این تعبیر در این‌که لایروی جعفر بن بشیر الا عن الثقات. ... جعفر بن بشیر عمده این تعبیر ازش است که گفتند که لایروی الا عن الثقات که به نظر ما همان‌طوری که آقای خوئی هم در اول معجم فرمودند عبارتش ظهور ندارد در این‌که لایروی الا عن الثقات.

مطلب دیگری که در اینجا هست بعد از این‌که ما پذیرفتیم تخییر را در بیتوته در نیمه اول از شب یازدهم و نیمه دوم بحث در این است که آیا این تخییر کما هو ظاهر مناسک آقای خوئی در شب دوازدهم و شب سیزدهم هم ثابت است؟ و یا حتی طبق نظر مشهور که قائلند به کفایت بیتوته نیمه اول از شب که ظاهرشان این است که شب دوازدهم و سیزدهم هم کافی است بیتوته در نیمه اول، آیا این اطلاقش شامل شب دوازدهم و شب سیزدهم می‌شود؟

به نظر ما اگر هم کلمات فقهاء اطلاق داشته باشد اما باید تقیید بخورد حداقل نسبت به شب سیزدهم. در شب سیزدهم روایت می‌گوید که اگر شب سیزدهم در منی باشد، خارج نمی‌شود از منی حتی یصبح، تا صبح باید در منی باشد. این در خصوص شب سیزدهم این روایت آمده. ما وجهی ندارد که از این روایت رفع ید بکنیم. ظاهر این روایت لزوم اصباح در منی هست در شب سیزدهم. این‌که آقای خوئی اطلاق کلام‌شان اقتضاء می‌کند که حمل بشود این بر تخییر و یا بیتوته نیمه اول، این به نظر ما ناتمام است.

و این بحث مفصلش بعدا مطرح خواهد شد.

آقای زنجانی یک مطلبی در مناسک‌شان دارند که احتیاط واجب کردند هم در شب سیزدهم هم در شب دوازدهم که از غروب آفتاب تا طلوع آفتاب در منی باشد و فقط تخییر را ایشان در شب یازدهم قائل است. آن هم بعدا عرض خواهیم کرد که ایشان تخییر را در شب یازدهم آسان‌تر از آقای خوئی می‌گیرد می‌گوید یا نیمه اول را در منی باش در شب یازدهم یا اذان صبح را در منی باش. بیش از این لازم نیست. فلاینتصف اللیل الا و هو بمنی را حمل می‌کند بر استحباب به قرینه روایاتی که می‌گوید فلاینفجر الصبح، فلاینشق الفجر الا و هو بمنی.

حالا راجع به ادعای اول ایشآن‌که فرموده است که در شب دوازدهم هم مثل شب سیزدهم احتیاط واجب این است که از غروب آفتاب تا طلوع آفتاب در منی باشد، اولا چرا می‌فرمایید تا طلوع آفتاب؟ روایت این‌طور نیست که فلایطلع الشمس، و لایخرج من منی حتی تطلع الشمس. روایت دارد که خارج نمی‌شود از منی حتی یصبح و ظاهر صبح طلوع فجر است نه طلوع شمس.

نفرمایید که روایت می‌گوید که نفر نکند کسی که شب سیزدهم را در منی است، مگر بعد از طلوع شمس و رمی جمرات.

می گوییم: بله، معلوم است که نباید نفر کند کسی که شب سیزدهم در منی است مگر بعد از طلوع شمس و رمی جمرات. اما حرف ما این است که اذان صبح را که شب سیزدهم اذان صبح شد از منی خارج بشود رمی جمرات نکند بیاید مکه، یک استراحتی بکند بعد بگوید من که می‌خواهم برگردم منی می‌روم بعدا منی و رمی جمرات می‌کنم مدتی هم می‌مانم چه بسا اسباب و وسائلم را در منی می‌گذارم تا صدق نکند که من نفر کردم قبل از طلوع شمس. این اشکالی پیش نمی‌آید. نفرش بعد از طلوع شمس و رمی جمار است و لکن بیتوته‌اش تا صبح بیشتر نبوده.

[سؤال: ... جواب:] نخیر. اگر وسائلش در منی است رمی جمرات هم هنوز نکرده، این دیگر قدر متیقن است از این‌که نفر صدق نمی‌کند. بعد از طلوع فجر می‌آید مکه می‌آید هتل استراحتش را می‌کند و بعد برمی گردد منی برای رمی جمرات. اثاث و وسائلش را بر می‌دارد با خودش، نفر می‌کند. حتی آقای سیستانی معتقدند اگر اثاثش را هم با خودش ببرد ولی رمی جمراتش را بگذارد بماند اینجا هم صدق نمی‌کند نفر. حالا ما خیلی برای ما این مطلب ایشان روشن نیست که اگر اثاثش را ببرد با خودش به مکه فقط بیاید یک چند دقیقه‌ای رمی جمرات بکند در منی و برگردد این کافی باشد. نه این شبهه دارد که شما قبل از طلوع شمس نفر کردی. حالا آمدی یک وظیفه‌ای دارد رمی جمرات، چند دقیقه‌ای رمی جمرات می‌کنی و می‌روی اما نفرت صبح بوده این شبهه هست. و لذا برای ما این فرمایش ‌آقای سیستانی واضح نیست این‌که جمرات را رمی نکند همین مانع باشد از صدق نفر. ولی اگر اسباب و وسائلش در منی است قطعا مانع از صدق نفر است. بر می‌گردد بعد اسباب و وسائلش را بر می‌دارد رمی جمراتش را هم می‌کند و می‌رود. مخصوصا اگر مدت متنابهی را در منی بماند خب این صدق نمی‌کند که صبح قبل از طلوع شمس نفر کرده بود و این مشکلی نخواهد داشت.

پس اشکال اول به آقای زنجانی این است که چرا شما قید زدید احتیاط واجب این است که تا طلوع آفتاب بماند؟ نه؛ تا اذان صبح بماند کافی است.

[سؤال: ... جواب:] قطعا نفر عنوان قصدی است. ... نه؛ ببینید! اگر من حتی وسائلی نداشته باشم رمی جمرات را هم بکنم، مثلا روز دوازهم صبح می‌آیم مکه بنا دارم شب برگردم منی برای بیتوته شب سیزدهم قطعا نفر صدق نمی‌کند. با این‌که نه اثاثی دارد در منی و نه رمی جمرات روز دوازدهم به گردنم مانده. در حالی که اگر من قصد نداشتم عود الی منی را نفر صدق می‌کرد. اما ممکن است عوامل خارجی هم تاثیر داشته باشد در صدق نفر. کسی که می‌آید مختصری می‌خواهد در منی بماند ممکن است برای او تاثیر داشته باشد که اسباب و وسائلش را بگذارد در منی بماند رمی جمراتش را هنوز نکرده باشد این عرفا صدق نفر نمی‌کند قبلا شما نفر نکردی هیچ مشکلی نداری. اما اگر اسباب و وسائلش را ببرد... دخیل است در صدق نفر قصد؛ کما این‌که عوامل خارجی هم دخیل است.

این یک مطلب.

مطلب دومی که عرض می‌کنیم این است که آقای زنجانی راجع به شب دوازدهم چرا فرمودند که احتیاط واجب این است که در تمام شب دوازدهم در منی بماند. و حتی بخواهد بیاید در مکه برای انجام مناسک حج خلاف احتیاط واجب هست. انجام مناسک حج از نظر آقای زنجانی مجوز ترک بیتوته منی است در شب یازدهم. اما شب دوازدهم و یا شب سیزدهم هدفش هم از بیرون آمدن از منی اشتغال به مناسک حج باشد باز خلاف احتیاط واجب است. کما این‌که اکتفاء به نیمه اول هم خلاف احتیاط واجب است باید کل شب را در منی بیتوته کند. چرا؟

ایشان فرموده‌اند که ما اصل اولی را بیتوته کامله در منی قرار دادیم. نه از این باب که بیتوته بر بیتوته در بعض اللیل صدق نمی‌کند که ظاهر کلام مشهور است. نخیر؛ مگر خود روایت نداشت که فان خرجت بعد نصف اللیل فلابأس ان تبیت فی غیر منی. روایت داریم. می‌گوید اگر نیمه شب از منی خارج شدی اشکال ندارد در غیر منی بیتوته کنی. چطور صدق کرد بیتوته. اقل از نصف اللیل هم هست. بعد از نیمه شب خارج می‌شود. فرمود فلاباس ان تبیت بغیر منی. این نشان می‌دهد که بیتوته در صدقش بقاء کامل در تمام شب نیست. ولی مشکل این است که روایت می‌گوید لاتبیت الا بمنی. جای دیگر هم بیتوته نکن. اگر شما بعد از نیمه شب از منی خارج بشوی بروی مکه خلاف این نهی است. روایت می‌گوید لاتبیت الا بمنی. باید صادق نباشد که در غیر منی بیتوته کردی. نه این‌که صادق باشد بیتوته در منی کردی. ایشان فرموده ما به نظرمان در صدق بیتوته در یک مکان نه بقاء در تمام اللیل لازم است نه بقاء در معظم لیل. این حرف‌ها نیست. آقای خوئی فرمودند بقاء در تمام اللیل مقوم صدق عنوان بیتوته در یک مکان است. بعضی‌ها فرمودند بقاء در معظم لیل هم کافی است. کما هو ظاهر آقای داماد. ایشان می‌فرمایند نه؛ در صدق بیتوته بقاء اقل از نصف شب هم کافی است. شاهدش این روایت است که می‌گوید اگر بعد از نیمه شب خارج شدی از منی اشکال ندارد در غیر منی بیتوته کنی.

[سؤال: ... جواب:] روایت داریم که فلاباس ان تبیت بغیر منی که ان شاء الله بعد این روایت را می‌خوانم برای‌تان.

اما مشکل ما این است که در این روایت این هست که لاتبت الا بمنی. در غیر منی بیتوته نکن. همین که صدق بکند بیتوته بر اقل من النصف، چون روایت این است: ان خرجت بعد نصف اللیل فلایضرک ان تبیت فی غیر منی، صحیحه معاویة بن عمار عن ابی عبد الله علیه السلام اذا فرغت من طوافک للحج و طواف النساء فلاتبیت الا بمنی الا ان یکون شغلک فی نسک و ان خرجت بعد نصف اللیل فلایضرک ان تبیت فی غیر منی. وسائل الشیعة جلد 14 صفحه 251. ایشان می‌فرماید این روایت قرینه می‌شود که بیتوته در اقل از نصف نیمه شب صدق می‌کند چون بعد از نصف لیل خارج شده از منی دارد فلایضرک ان تبیت بغیر منی.

اما مشکل ما این است که اگر ما بخواهیم بعد از نیمه شب خارج بشویم از منی جای دیگر بیتوته کنیم خلاف اطلاقاتی است که می‌گوید لاتبت لیالی التشریق الا بمنی در غیر منی بیتوته نکن. صدق بیتوته در منی کافی نیست. باید کاری کنیم که صدق نکند بیتوته در این لیالی تشریق بیتوته در غیر منی. اصل اولی این است. ایشان فرموده است ما می‌مانیم و این روایاتی که مفادش این است که مثل صحیحه معاویة بن عمار تخییر و همین‌طور روایت جعفر بن ناجیه. ایشان می‌فرماید این روایات را باید ما ببینیم در چه موردی وارد شده. و همین‌طور آن روایاتی که می‌گفت ان خرجت بعد نصف اللیل فلایضرک ان تصبح بغیر منی یا ان تبیت بغیر منی. این روایات فرض متعارف را می‌گوید که مردم خارج می‌شدند برای اعمال مکه. و این در روز دهم بوده. متعارف نبوده روز یازدهم مردم خارج بشوند برای اعمال مکه.

راجع به شب سیزدهم ایشان در بحث حج‌شان دارند که دفاع می‌کنند از این نظر که این روایات در مورد خروج متعارف مردم است از منی که برای اعمال حج می‌رفتند یا روز دهم یا روز یازدهم. اما در مناسک کانه حتی روز یازدهم هم می‌گویند خلاف انصراف این روایات است. و انصراف این روایات به خروج روز دهم است برای اعمال حج و متعارف این بوده. راجع به صحیحه معاویة بن عمار هم مطلب‌شان این است که این یک حدیث طویلی بوده تقطیع شده، و در این صحیحه معاویة بن عمار آمده بود امر می‌کرد حضرت می‌گفت روز دهم برو اعمال حج را بجا بیاور، و لاتؤخره، و اگر روز دهم نشد روز یازدهم. در کنار این مطلب که از روز دهم یا یازدهم تاخیر نینداز اعمال حج را فرموده است در این حدیث طویل این مطلب آمده است که فان خرجت بعد نصف اللیل من منی فلایضرک ان تصبح فی غیرها که این خروج غیر متعارف برای اعمال حج است در آن زمان و الا کار دیگری نداشتند مردم خارج بشوند از منی و این هم مربوط می‌شود به روز دهم یا یازدهم. اما در مناسک پا را فراتر گذاشتند. فرمودند فقط روز دهم.

آنچه که در مناسک ایشان هست انصافا خلاف اطلاق این روایت است. وقتی که خود شما در بحث‌تان پذیرفتید که یک سری روز یازدهم می‌رفتند برای اعمال خود روایت هم همین را می‌گوید خب چه وجهی دارد این روایاتی که می‌گوید مخیری نصف اول را بیتوته کنی یا نصف دوم را که صحیحه معاویة بن عمار و روایت جعفر بن ناجیه است، چه انصرافی دارد به خصوص شب یازدهم؟ نه؛ شب دوازدهم را هم شامل می‌شود. روز یازدهم می‌رفتند برای اعمال یک عده‌ای، شب می‌شد، امام می‌فرماید اصراری نیست شما نصف اول را بیتوته کنی در منی همان نصف دوم را هم بیتوته کنی کافی است. آن‌هایی که نصف اول را بیتوته کردند می‌توانند برای اعمال بعد از نیمه شب بیایند و لو شب دوازدهم است. اطلاق این روایات نسبت به شب دوازهم انصافا قوی است و منشأ این احتیاط واجب ایشان ندارد. ولی نسبت به شب سیزدهم اشکال تمام است.

بقیه مطالب ان شاء الله فردا.